

## مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی

### قرن سوم تا پنجم

دکتر وحید سبزیانپور

عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

(از ص ۱۲۷ تا ص ۱۴۸)

### چکیده

خرد و خردگرایی از مشخصه‌های مهم شاهنامه است، این کتاب ارجمند با خرد و اندیشه شروع می‌شود، این براعت استهلال در ابتدای این کتاب گویای توجه فردوسی به خرد و اندیشه است. عنصر خرد چون قلبی تپنده خون را در پیکر شاهنامه جاری می‌کند، در ریشه‌یابی این پدیده، از یک سو قول مشهور این است که فردوسی یک حکیم مسلمان و آگاه به اندیشه‌های قرآنی و اسلامی است، از دیگر سو می‌دانیم که منابع شاهنامه، متون قدیم ایران باستان و راویان آن موبدان زرتشتی است. ساختار این اثر جهانی بی تردید ایرانی و بر اساس آیین باستانی ایران است. با عنایت به بسامد بالای واژه‌ها و مشتقات «عقل و فکر» در فرهنگ اسلامی و نیز شهرت ایرانیان باستان به تعقل و تفکر، پاسخ به این سؤال که «فردوسی در موضوع خردگرایی متأثر از کدام فرهنگ بوده» و یا «کدام یک از این دو فرهنگ تأثیر بیشتری در او دارند؟» به علت وجود قرائن و شواهد بی شمار و نیز دیدگاه‌های متفاوت کاری بس دشوار است، و امکان پاسخ قطعی به آن وجود ندارد. سعی ما در این مقاله تبیین فرهنگ ایرانی در منابع عربی عهد عباسی در موضوع خرد است، به تعبیر دیگر، آیا ریشه و منابع خردگرایی فردوسی را می‌توان در آثار منسوب به ایران باستان پیدا کرد؟ در صورت پاسخ مثبت، این متون تا چه اندازه استعداد تغذیه شاهنامه و خوراک فکری فردوسی را دارد؟ تلاش برای یافتن پاسخ به این سؤال، علاوه بر اینکه دیدگاه نیاکان ما را در خصوص خردگرایی نشان می‌دهد، راه را برای تقویت بعضی احتمالات و ایجاد فرضیه‌های دیگری برای تحقیقات عمیق‌تر و گسترده‌تر باز می‌کند.

### واژه‌های کلیدی:

خرد، متون عربی عهد عباسی، ایران، فردوسی، شاهنامه

### مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم

۱. خرد گرایی در ایران باستان از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ آیا در متون عربی (عهد عباسی) به اقوال ایرانیان در این خصوص اشاره شده؟
۲. آیا می‌توان فردوسی را در خردگرایی، متأثر از متون ایرانی دانست؟

### فرضیه‌های تحقیق

۱. خرد گرایی از ویژگی‌های ایرانیان است و در متون عربی عهد عباسی به بسیاری از حکمت‌ها و اندرزهای ایرانی اشاره شده است.
۲. براساس منابع موجود، احتمال تأثیر پذیری فردوسی، در موضوع خرد، از متون ایرانی ممکن به نظر می‌رسد و این متون از این جهت به قدری غنی هستند، که در صورت فرض بیگانگی فردوسی با فرهنگ اسلامی، فرضیه‌ی ایرانی بودن این اندیشه‌ها ممکن و منطقی می‌نماید.

### مقدمه

اندیشه‌های بزرگ و جهانی بدون شک از سرچشمه‌های زلال سرچشمه می‌گیرند، و معمولاً به علت شباهت و نزدیکی به کمال مطلق، قابلیت تفسیر بسیار و شرح و گفتگوی دراز و متفاوت دارند.

آنچه موجب استحکام و بقای شاهنامه شده، وجود اندیشه‌های بلند و جاودان است، برخی از محققان در تفسیر و ریشه‌یابی این افکار بلند، شاهنامه را متأثر از قرآن و احادیث اسلامی می‌دانند (برای نمونه، ر.ک. طباطبایی، محیط، فردوسی و شاهنامه، ص ۹۲ و ۹۳ فروزانفر، سخن و سخن‌وران ص ۴۸ نیز مهدوی دامغانی، مقاله‌ی تشیع فردوسی، مجله‌ی گلچرخ سال ۲، ش ۸ و ۹ همچنین راستگو، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۱۲۳). در مقابل گروهی دیگر افکار بلند فردوسی را متأثر از فرهنگ ایرانی و زرتشتی می‌دانند (برای نمونه ر.ک. نولدکه، حماسه‌ی ملی ایران، ص ۸۱؛ شفیعی کدکنی، صور خیال ص ۴۵۶؛ عطایی، پیامبر آریایی ص ۱۴؛ همچنین علامه مجلسی، عین الحیاة، به نقل از عطایی، ص ۱۴)

یکی از موضوعات ارجمند و عالی شاهنامه خردگرایی و ارج نهادن به دانش و خرد است.

اسلام و فرهنگ باستانی ایران هر دو بر خرد و اندیشه تأکید بسیار دارند، بسیاری از تشبیهات و حکمت‌های مربوط به خرد، در شاهنامه با احادیث اسلامی و اقوال باستانی ایران تطبیق کامل دارد، بسیاری در تبیین ریشه‌های اسلامی حکمت در شاهنامه دست به قلم برده‌اند (برای نمونه ر.ک. رنجبر، جاذبه‌های فکری فردوسی؛ منتصب مجابی، تأثیر قرآن و حدیث در شاهنامه؛ ابوالحسنی، بوسه بر خاک پای حیدر؛ رستنده، قرآن و حدیث در شاهنامه).

بر اساس اطلاعات نظام‌مند، تا به حال تحقیقی در جستجوی منابع فکری خرد گرایی فردوسی در آثار ایرانی صورت نگرفته، لذا در این تحقیق بر آن هستیم که احتمال تأثیر پذیری شاهنامه را در این موضوع از متون ایرانی قدیم مورد بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که این متون تا چه حد استعداد تغذیه‌ی فکری شاهنامه را دارند.

### منابع ما در این تحقیق

مشکل بزرگ در جستجوی پندهای ایرانی در متون پهلوی این است که این پندها اغلب به طور شفاهی میان مردم رد و بدل می‌شده است و پس از آنکه ایرانیان عرب زبان شدند، همان پندهای فارسی را به عربی به زبان راندند بی آنکه این پندها در جایی نوشته شود (ر.ک. عاکوب، ص ۳۹) علاوه بر سنت شفاهی که از ویژگیهای آثار ادبی پهلوی است، در متون دینی زرتشتی از جمله «دینکرت» توصیه به حفظ و سخن شفاهی به جای نوشتار شده است، در فرهنگ اسلامی هم تأکید بر حفظ و یادگیری به جای نوشتن بویژه در زمان خلفا و تابعین مرسوم بوده و روایاتی نیز در این خصوص نقل شده است (ر.ک. صفا، تاریخ علوم عقلی، ص ۱۲ تا ۲۰).

تغییر خط پهلوی به عربی و نیز تعصبات دینی و جنگها، از عوامل نابودی بخش عظیمی از این منابع گردیده است، به طوری که برای نمونه اوستای امروز حدود یک چهارم کتابی است که در عهد ساسانیان وجود داشته است. (ر.ک. تفضلی ۱۱ الی ۴۰)

با این وجود، سعی ما در این تحقیق مقایسه‌ی ابیات مربوط به خرد و دانش شاهنامه (چاپ مسکو)، با حکمت‌های ایرانی است که در منابع عربی مثل: «الحکمة الخالدة» ابن مسکویه؛ «مروج الذهب» مسعودی؛ «عیون الأخبار» ابن قتیبه؛ «الوزراء و الكتاب» الجهشیری؛ «الاعجاز و الایجاز» ثعالبی آمده است.

نکته‌ی دیگر اینکه، حکمت‌های مربوط به خرد و دانش در متون منسوب به ایران باستان، چند برابر اندرزهایی است که در این مقاله آمده است، نویسنده‌ی این مقاله برای رعایت اختصار از ذکر حکمت‌های مشابه و هم معنی خود داری کرده است.

دیگر اینکه معادل اغلب پندهای ایرانی که در منابع عربی دیده می‌شود، به زبان پهلوی نیز موجود است که بیشتر آنها به فارسی ترجمه شده و بررسی آنها در این مجال ممکن نیست (ر.ک. عریان، سعید؛ مینوی خرد؛ پندهای آذرباد مهرسپندان و...)

### سابقه‌ی زبان و فرهنگ یونانی در ایران

کشف نوشته‌هایی به خط یونانی در کتیبه‌ی نقش رستم، مجسمه‌ی هرکول و سنگ نوشته‌های شوش، و نیز سکه‌های باقی مانده از دوره‌ی اشکانی، بنچاق‌های کشف شده در کردستان (مربوط به سالهای ۲۲ و ۸۰ ق.م)، همچنین سنگ نوشته‌های کعبه‌ی زرتشت، نشان دهنده‌ی رواج زبان و فرهنگ یونانی، در ایران باستان بوده است. (ر.ک. تفضلی ص ۷۶ الی ۷۹)

### حکمت و فلسفه‌ی یونان در ایران باستان:

#### نقش مسیحیان

محققان یکی از عوامل نفوذ فرهنگ یونانی را در ایران، پس از سلطه‌ی اسکندر، اصحاب کلیسا و رواج آیین مسیح در شاهنشاهی ساسانی دانسته‌اند زیرا این قوم به آثار ارسطو توجه بسیار داشتند و با ترجمه و انتقال اندیشه‌های فلسفی یونان و تدریس آن در کلیسا نقش مهمی در آشنایی ایرانیان با این علوم داشتند. مخالفت و مبارزه‌ی پادشاهان روم با آیین مسیح و قتل عام عیسویان موجب مهاجرت تعدادی از عیسویان به ایران شد که به دنبال آن کلیساها و مراکز آموزشی این دین در ایران

رواج یافت. (ر.ک. صفا، تاریخ علوم عقلی ص ۱۰ الی ۱۷)  
«بولص ایرانی»، دانشمند مسیحی مشهور ایرانی، در عهد انوشروان کتابی در اثبات وجود واجب الوجود و توحید و منطق ارسطویی نوشت که در آن آراء فلاسفه را با اندیشه‌های دینی مقایسه کرده است (کریستین سن، ص ۴۲۷).

### علاقه‌ی پادشاهان ساسانی به حکمت یونان

پادشاهان ساسانی، افراد خود را به یونان و هند فرستاده، علوم آنها را به ایران انتقال می‌دادند (ابن ندیم، ۳۳۳)، به دستور شاپور اول، در مرکز علمی گندشاپور، تعدادی از کتابهای یونان از جمله «کناش تیاتوس» به زبان پهلوی ترجمه شد (ابن ندیم، ۴۲۱) مسعودی از آشنایی «تسر» روحانی معروف دوران «اردشیر بابکان» با افکار سقراط و افلاطون خبر می‌دهد (مروج الذهب، ۲۱۰/۱). در دینکرت نیز سخن از ترجمه‌ی بعضی کتب هندی و یونانی رفته است (صفا، تاریخ علوم عقلی ص ۱۸) در سال ۵۲۹ م. هفت تن از بزرگان مدرسه‌ی آتن که بر مبنای عقاید افلاطون تأسیس شده بود در اثر فشار و سخت گیری امپراطور روم به ایران پناهنده و با استقبال گرم انوشروان روبرو شدند (همو، ص ۲۳). وجود یک رساله به زبان لاتین در پاسخ به سؤالهای فلسفی انوشروان نشان می‌دهد که این پادشاه با مسائل فلسفی آشنایی کامل داشته است (ر.ک. مجله‌ی مهر، سال اول، سعید نفیسی، خسرو انوشروان و حکمت یونانی). به همین دلیل است که آگائاس مورخ معروف یونانی از آشنایی انوشروان با فلسفه‌ی یونان اظهار حیرت می‌کند (صفا، ص ۲۳). صاحب الفهرست خبر از توجه شاپور و انوشروان به علوم یونان و هند می‌دهد (ابن ندیم، ۳۳۴) همچنین از دو کتاب با عنوان «درباره‌ی سؤالاتی که شاه روم به انوشروان به دست بقراط رومی فرستاد» و «فرستادن ملک روم فیلسوفانی را به نزد شاه ایران برای سؤال از حکمت» نام می‌برد که از قراین علاقه‌ی این پادشاه به حکمت و فلسفه‌ی یونان است. (همو، ۳۷۸)

تحسین و تکریم فردوسی در شاهنامه از ارسطو و افلاطون و احترام فراوان او به این خردمندان یونان نیز قابل تأمل است (شاهنامه، ۴۰۱/۷)

### ترجمه‌ی کتابهای فلسفی یونان

بنا به گفته‌ی ابن ندیم، ابن مقفع تعدادی از کتابهای فلسفی را از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه کرده است، از جمله: «قاطیغوریاس»، «باری ارمیناس»، «انالوطیقا» و «ایساغوجی» (ابن ندیم، ۳۳۷).

### واژه‌های فلسفی در زبان پهلوی

حدود پانصد واژه در خصوص مفاهیم فلسفی، هستی‌شناسی و منطق در زبان پهلوی وجود دارد که نشان دهنده‌ی علاقه و آشنایی ایرانیان با فلسفه است، نکته‌ی قابل توجه واژه‌هایی است که ریشه‌ی یونانی دارند مثل: «فیل ش فائیه» (فلسفه)، «سیفستاکیه» (سفسطه)، «مگیستیک» (المجسطی) (ر.ک. احسان طبری، ۸۷ الی ۹۷).

### علت و انگیزه‌ی ایرانیان در گرایش به فلسفه

علاقه‌ی ایرانیان به فلسفه را از نشانه‌های عشق این مردم نسبت به کشف حقیقت و خردگرایی آنها باید دانست، زیرا بدیهی است که تا قومی اهل اندیشه و تعقل نباشند، هرگز مشتاق و خواهان اندیشه‌های فلسفی نخواهند بود، از دیگر سو مگر ممکن است مردمی دارای فرهنگ و تمدنی کهن و ریشه دار باشند ولی با علوم روزگار خود (فلسفه‌ی یونان) که قرن‌ها پس از ظهور اسلام حاکم بر محافل علمی جهان بوده است، بیگانه و بی‌خبر باشند.

### تعریف اندرز و حکمت

حکمت قبل از آنکه در معنی فلسفه به کار رود، در معنای داوری به عدل و تمییز حق از باطل بوده است، از آنجا که داوری و تشخیص حق از باطل مستلزم دانش و بصیرت و دوراندیشی و صفاتی از این قبیل بوده است، به تدریج این قبیل صفات و معانی در حکمت جمع شده کتابهای لغت معانی چندی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله «سخن موافق حق»، «استواری و داد»، «دانش و بردباری» و... (ر.ک. لسان العرب، واژه‌ی حکم) به همین دلیل سخنان پندآمیز که موجب افزایش خرد و بینش و باعث تزکیه نفس و تصفیه روح می‌گردد نیز «حکمت» نامیده شده است.

تعبیر حکمت در قرآن کریم در این آیه «و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا عظیما» (البقرة، ۲، آیه ۲۶۹) به معنای دانایی و دوراندیشی به کار رفته است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، حکمت را قضایای راست و مطابق واقع می‌داند که سعادت انسانی به واسطه‌ی آنها فراهم می‌گردد و از فعل مجهول «یؤت» که بدون فاعل آمده نتیجه می‌گیرد که حکمت به ذاته منشأ خیر است نه از آن جهت که به خداوند منسوب است (المیزان، ج ۲، ص ۳۹۵).

### حکمت و اندرزهای اخلاقی در ایران باستان

دینکرت ششم مشتمل بر بیش از صد صفحه پند و اندرز است، در این بخش از تفسیر اوستا، اندرزهایی به «آذر نرسه»، «آذر مهر»، «بهداد آذر اورمزد»، «آذر بوزید» و «اورمزد سگزی» که از روحانیان دوره‌ی ساسانی بوده‌اند، نسبت داده شده است. (تفضلی، ص ۱۸).

از دیگر سو بعضی از محققان معتقدند که میل و گرایش ایرانیان به پند و اندرز به قبل از ظهور زرتشت برمی‌گردد. در پندهای هوشنگ آمده است: «فان أفضل ما أعطی العبد فی الدنیا الحکمة» (بهترین چیزی که در دنیا به بنده داده می‌شود حکمت است)، (ابن مسکویه، الحکمة الخالدة ص ۶).

پادشاهان ایرانی نیز موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت آنها را از اصلاح امور باز ندارد (به نقل از اردشیر بن بابک، به تصحیح احسان عباس ص ۲).

### شیوه‌ها و گونه‌های استفاده از پند و حکمت

عشق ایرانیان به حکمت و اندرز آنقدر مشهور است که «کریستین سن» آن را از ویژگی‌های این قوم می‌داند، و علت زحمات و رنجهای برزویه‌ی طبیب را که به دستور انوشروان برای به دست آوردن کتاب «کلیله و دمنه» با خطر و هزینه‌ی بسیار به هند سفر کرد، عشق ایرانیان به اندرزها و پندهای موجود در این کتاب می‌داند

(کریستین سن ص ۴۲۶). برای نشان دادن اهتمام انوشروان به علم و حکمت، بخشی از سفارشهای او را به برزویه حکیم از مقدمه‌ی کلیله و دمنه نقل می‌کنیم:

پس گفت: آماده شو تا تو را به سرزمین هند فرستم و تو خرد چاره اندیش و فرهنگ نیکو و رای تیز خود را به کار انداز تا آن کتاب را از گنجینه‌های آنها و از نزد دانشمندان آنها بیرون آوری و خود از آن بهره ببری و ما را نیز بهره‌رسانی و نیز هرچه توانی از کتابهای هندیان که در گنجینه‌های ما نیست با خود بیاوری و از خواسته هرچه بدان نیازمندی با خود همراه ببر و در این کار شتاب کن و در طلب دانشها کوتاهی موز و اگر مخارج افزونتر گردد باکی نیست و البته اگر هرچه در گنجینه‌های ماست در طلب دانشها به کار رود دریغ نیست... (نقل از مرزبان راد ص ۴۲)

### پادشاهان ساسانی و پند و اندرز

در آثار به جا مانده از متون قدیم ایران علاوه بر متون دینی پندهای بسیاری از «خسرو انوشروان»، «اردشیر بابکان»، «شاپور پسر اردشیر»، «بهمن»، «هوشنگ»، و وزیرانی چون «بزرگمهر» دیده می‌شود (ر.ک. ابن مسکویه ص ۶ الی ۸۸) همچنین از شاهان افسانه‌ای مثل «فریدون»، «بهمن» و «دارا» و نیز از حکیمانی مانند «مهبود»، «مه آذر»، «آذرگشسب»، «برزمهر»، «شاپور»، «بهرروز»، «هرمزدا فرید»، «نرسی» و «سینا برزین» نام برده و اغلب پندهایی به آنها نسبت داده شده است (تفضلی ۲۰۲ الی ۲۰۶).

انوشروان به حدی علاقه‌مند به حکمت و موعظه بود که هفتاد خردمند و حکیم در دربار او حضور دائمی داشتند، در کتاب «الحکمة الخالدة» نیز نام هفت تن از وزیران حکیم و خردمند او آمده است. (به نقل از مرزبان راد، ص ۸).

فردوسی درباره‌ی خردمندان و سخندانان نزدیک به انوشروان گوید:

به درگاه بر موبدان داشتی      ز هر دانشی بخردان داشتی .  
همیشه سخنگوی هفتاد مرد      به درگاه بودی به خواب و به خورد  
شاهنامه ص ۴۴۳

به علاوه شاهنامه به تفصیل مناظره‌ی انوشروان و بزرگمهر را در حضور حکیمان دیگر در هفت جلسه به نظم در آورده (شاهنامه، ۱۱۶/۸ الی ۱۴۶)، مسعودی نیز به بحث و

گفتگوی یزدگرد با یکی از حکیمان روزگار خود اشاره می‌کند (مروج، ۳۰۴/۱). صاحب الفهرست بیش از هفت کتاب را در پند و اندرز از انوشروان برشمرده است (الفهرست، به نقل از عاکوب ۳۵). سعید نفیسی معتقد است انوشروان به حکمت یونان احاطه داشته و ذوق سرشار او را در فهم حکمت از سؤالهای او از هفت حکیم یونانی به وضوح می‌توان دریافت (ر.ک. مجله مهر سال اول ص ۲۶).

### مقایسه‌ی حکمت‌های شاهنامه و فرهنگ ایران قبل از اسلام

در منابع عربی عهد عباسی حکمت‌های بسیاری از ایرانیان درباره‌ی خرد و دانش نقل شده است، در شاهنامه بیش از ۳۰۰ بیت درباره‌ی ستایش خرد و اندیشه آمده (رنجبر، مقدمه) بیش از ۵۰۰ بار واژه‌ی خرد و خردمند و بیش از ۱۵۰ بار واژه‌ی روشن روان آمده است. (ولف، واژه‌ی خرد و روشن روان) تلاش ما در این بخش، علاوه بر دسته بندی این ابیات، ارائه‌ی شواهد ایرانی از متون عربی و به ندرت از ترجمه‌های متون پهلوی در این خصوص است.

این قسمت از چهار بخش با عناوین ۱. ارزشها و ویژگیهای خرد؛ ۲. ویژگی‌های انسان خردمند؛ ۳. ویژگی‌های نادان؛ ۴. زشتی و بدی نادانی تشکیل می‌گردد. در پایان هر بخش به حکمت‌های مربوط به خرد که در شاهنامه معادلی برای آنها نیافتیم ولی در منابع دوره‌ی عباسی از قول ایرانیان نقل شده، به شکل جداگانه اشاره می‌کنیم:

#### ۱. ارزشها و ویژگیهای خرد

##### ۱-۱ خرد بالاترین و ارزشمندترین چیز:

تو چیزی مدان کز خرد برتر است      خرد بر همه نیکویی‌ها سرست ۴۰۵/۷  
فزون از خرد نیست اندر جهان      فروزنده‌ی کهتران و مهان ۴۱۲/۷  
خرد را و جان را که یارد ستود      وگر من ستایم که یارد شنود ۱۴/۱  
«فرایت (انوشروان) العقل أكبر الأشياء»، «الحكمة الخالدة، ۶۱»  
ولیکن العلم أحظى الأشياء و أكرمها عليك «همان، آذرباد مهرسپندان، ۲۶»

«فان أفضل ما أعطى العبد في الدنيا الحكمة» (همان ص ۶، منسوب به هوشنگ).

«و بالعقول تنال ذروة الأمور»، «همان، منسوب به هوشنگ، ۱۶»

«قيل له (انوشروان): ما بذر جميع الفضائل؟ قال: العقل و العلم «همان، ۵۱»

#### ۱-۲ خرد، عامل مدارای با مردم:

مدارا خرد را برادر بود خرد بر سر جان چو افسر بود ۱۱۸/۸

«سبب طيب العيش مداراة الناس و سبب المداراة وفور العقل»، «الحكمة الخالدة،

منسوب به يك حكيم ايراني، ۶۷»

#### ۱-۳ تشبيه خرد به گنج بی پایان:

دلی کز خرد گردد آراسته یکی گنج گردد پر از خواسته ۵۷/۳

«عقل گنجی است که هرچند خرج بیشتر کنی بیشتر باشد» تاریخ گزیده،

حمدالله مستوفی، منسوب به انوشروان، ص ۱۱۷ و عقد العلی ذیل عنوان «در

فضیلت پادشاهی و ذکر عدل» و نیز مجانی الأدب جزء اول ص ۱۱۷

#### ۱-۴ عقل عامل دوری از گناه و بدی:

هر آنکس که او شاد شد از خرد جهان را به کردار بد نسپرد ۱۹/۶

نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله ترسان بود ۴۱۲/۷

مگرد ایچ گونه به گرد بدی به نیکی گرای اگر بخردی ۱۴۱/۸

ما ثمرة العقل؟... و منها أن لا یضیع التحفظ و الاحتراس من المعاصی»، «الحكمة

الخالدة، منسوب به انوشروان، ۵۵»

«عمل العقل الخلاص من الخوف و الخطايا»، «همان، منسوب به بزرگمهر، ۳۲»

#### ۱-۵ خرد، عامل آسایش و نعمت:

همیشه خردمند و امیدوار نبیند جز از شادی روزگار ۱۹۷/۸

«السعادة مقرونة بالعقل»، «همان، منسوب به انوشروان، ۵۰»

«سبب الخیر کله - ما قیل و ما لم یقل - العقل»، «همان، از نضایح ایرانیان، ۷۸»

#### ۱-۶ عقل عامل کنترل کننده ی نفس:

کسی کو بود بر خرد پادشا روان را ندارد به راه هوا ۱۹۵/۸

«علامة العقل أن يرى العبد حارسا لنفسه من نفسه و... و يروض صعب الهوى

حتى يذله للعقل... و يمنع الشهوات... «الحكمة الخالدة، منسوب به بهمن، ۶۲»  
«و منها أن يكون الهوى عنده في جنب العقل لغوا «همان، منسوب به انوشروان، ۵۶»  
از پندهای گشتاسب به نویسندگان: «من أتاه الله سعة في الفهم و قوة في العقل  
فقد أتاه السلطان الذي يملك به نفسه...، استعملوا ما استفدتم من الأدب بما طبعت  
عليه عقولكم» (الجهشيارى، الوزراء و الكتاب ص ۶)

#### ۷-۱ عقل، فاصل حق و باطل:

بداند بد و نیک مرد خرد بکوشد به داد و بیچد ز بد ۴۱۲/۷  
«بالعقل يفصل بين الحق و الباطل»، «الحكمة الخالدة، منسوب به قباد، ۴۱»

من لم يعيش بعقله حرم معرفة»، «همان، منسوب به بهمن، ۶۲»

#### ۸-۱ عقل، چیزی که حاکمان پیش از همه به آن نیاز دارند:

خردمند باید جهاندار شاه کجا هر کسی را بود نیکخواه ۱۸۹/۷  
خردمند باید دل پادشا که تیزی و تندى نیارد بها ۲۰۳/۲  
خرد دارد ای پیر بسیار نام رساند خرد پادشا را به کام ۴۹۵/۷  
خرد افسر شهریاران بود همان زیور نامداران بود ۴۱۲/۷  
و أسعد الملوک من کثر علمه و وفق للعمل به «همان، منسوب به بزرگمهر، ۴۶»  
فانهم (الملوک) الى هذه الأشياء (العقل و العلم) أحوج اذ هم الساسة و الرؤساء

«همان، منسوب به بهمن، ۶۲»

#### ۹-۱ عقل معیار ارزشها:

هرآنکس که باشد خداوند گاه میانجی خرد را کند بر دو راه ۲۰۴/۷  
«قدروا الأشياء على تقدير العقل»، «الحكمة الخالدة، منسوب به آذرباد، ۲۸»

#### ۱۰-۱ قدرت بدون عقل، مقرون بزرگی و عزت نیست.

هرآن نامور کو ندارد خرد ز تخت بزرگی کجا برخوردار ۹/۸  
تنومند را کو خرد یار نیست به گیتی کس او را خریدار نیست ۱۳۹/۸  
«من عدم العقل فلن يزيده السلطان عزا»، «همان، منسوب به انوشروان، ۴۹»

#### ۱۱-۱ شناخت خدا به وسیلهی خرد:

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه ۱۹۸/۴

ز بهر پرستش سر و تن بشست  
 به نام خداوند جان و خرد  
 سخن هرچه زین گوهران بگذرد  
 خرد را و جان را همی سنجد او  
 به شمع خرد راه یزدان بجست ۳۸۱/۵  
 کزین اندیشه بر نگذرد  
 نیابد بدو راه جان و خرد  
 در اندیشه‌ی ساخته کی گنجد او ۱۲/۱

«العقل عماد الدین»، «الاجبار الطوال، منسوب به انوشروان، ۷۵»

#### ۱۲-۱ عقل پایه‌ی دانش:

چنین داد پاسخ که راه خرد  
 «و لا أساس للعلم الا بالعقل»، «الحکمة الخالدة، منسوب به بهمن، ۶۱»  
 ز هر دانشی بی گمان بگذرد ۱۹۸/۸

#### ۱۳-۱ هوای نفس، آفت عقل:

که گر بر خرد چیره گردد هوا  
 وگر بر خرد چیره گردد هوا  
 نیاید ز چنگ هوا کس رها ۵۷/۵  
 نخواهد به دیوانگی بر گوا ۵۴/۸

«والهوی آفة العقل»، «همان، از نصاب ایرانیان، ۷۵»  
 «فان العقل و الهوی مختلفان»، «همان، منسوب به بهمن، ۶۲»

#### ۱۴-۱ خرد و دانش بهترین نعمت خدا:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد  
 خرد مرد را خلعت ایزدی است  
 ستایش خرد را به از راه داد ۱۳/۱  
 سزاوار خلعت نگه کن که کیست ۱۳۹/۸

بدو گفت گر نیستش بخردی  
 خرد خلعتی روشن است ایزدی ۱۳۰/۸  
 حکمت، بهترین چیزی است که در دنیا به آدمی داده شده است: «فان أفضل ما  
 أعطی العبد فی الدنيا الحکمة»، «الحکمة الخالدة، منسوب به آذرباد، ۶»

#### ۱۵-۱ تشبیه دانش به چراغ:

ز بهر پرستش سر و تن بشست  
 «المعرفة مصباح مضیء للخلق»، «الحکمة الخالدة، از نصاب ایرانیان، ۷۹»  
 به شمع خرد راه یزدان بجست ۳۸۱/۵

#### ۱۶-۱ علم واقعی، فهم این که نمی دانی:

چو گویی که نام خرد تو ختم همه هرچه بایستم آموختم  
یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار ۱۴۶/۸  
«من العلم أن تعلم أنك لا تعلم»، «همان، از نصایح ایرانیان، ۷۴»

### چند ویژگی دیگر برای عقل و خرد

۱. نیاز ادب و جوانمردی به عقل: «و حاجة الأدب و المروءة الى العقل كحاجة البدن الى الغذاء» همان، منسوب به بهمن، ۶۲»
۲. برتری عقل نسبت به مال و ثروت: قال بزرجمهر: ما ورثت الآباء الأبناء شيئاً أفضل من الأدب، لأنها تكتسب المال بالأدب و بالجهل تتلفه فتقعدهما عندما منهما (ابن قتیبة، عیون ج ۲ ص ۱۳۷)
۳. نشانه‌ی عقل: تشخیص نزدیکی مرگ: عمل العقل...قرب الأجل «الحكمة الخالدة، منسوب به بزرگمهر، ۳۲»
۴. سود عقل، مشورت و تجربه: «أى شىء أنفع للعاقل؟ قال أنفع الأشياء له مشاوراة العلماء و التجربة و التؤدة»، «همان، منسوب به قباد، ۴۲»
۵. عقل، اولین صفت خوب انسانی:  
در پندهای بزرگمهر عقل، قبل از عفاف، صبر، امید، دینداری و خیرخواهی به ترتیب از اعمال نیک شمرده شده است «قال: و ما هذه الأعمال و القوة؟ قلت: العقل و العفاف و الصبر و الرجاء و الدين و النصيحة»، «همان، ۳۱»
۶. کامل نبودن عقل در آدمی:  
سه چیز در نزد هیچ کس کامل نیست - یقین و عقل و معرفت «ثلاثة أشياء لم نرها كاملة فى أحد فقط فما هي؟ قال: اليقين و العقل و المعرفة»، «همان، انوشروان ۵۳»
۷. سرکشی و طغیان، آفت عقل: «والجماح آفة العقل»، «همان، از پندهای ایرانیان، ۷۶»
۸. خرد، عامل مال و ثروت: «و سبب الثروة حسن التدبير»، «همان، از پندهای ایرانیان، ۶۸»
۹. ارزش علم به عمل: «بأى شىء يعرف العالم؟ قال بحسن عمله»، «همان، منسوب به قباد، ۴۲»

العاقل يقول الكلام و يبالح في العمل»، «عيون الأخبار، ۱/ ۳۹۵)

۱۰. عقل روشنایی و جهل تاریکی است:

«لو صور العقل لأضاء معه الليل و لو صور الجهل لأظلمت معه الشمس» (الثعالبي،

التمثيل، ۴۰۷)

۱۱. نیکی و دانش، عامل عزت و بزرگی: أخبرونی عن أعز الأشياء... فأجمعوا

أنه الصلاح و العلم و أنهما يزيدان في شرف الشريف «الحكمة الخالدة، بهمن، ۶۱»

۱۲. علم و آگاهی، معیار رهبری بر مردم: أي الناس أحق بالملك... وأعلمهم

بالتدبير «همان، انوشروان، ۵۰»

۱۳. سستی نکردن در دانش و علم: و لا يتوانی في العلم اذا طلبه «همان، منسوب به

هوشنگ، ۱۷»

و من قبول رشد العالم ركوب مطية العلم»، «همان، هوشنگ، ۱۶»

۱۴. تشویق به فراگیری علم: من صلح له العمر صلح له التعلم (ابن قتیبة، عیون،

منسوب به بزرگمهر، ج ۲ ص ۱۴۲)

«و لا يمنعك من العلم تقادم السن و الكبر، فانك حقيق بطلبه ما قدر لك العمر»،

«الحكمة الخالدة، ۴۷»، «لسنا بالكذ في طلب المتاع الذي نلتمس به دفع الضر و العيلة

بأحق منا بالكذ في طلب العلم الذي نلتمس به صلاح الدين و الدنيا»، «الحكمة الخالدة،

از پندهای ایرانیان، ۶۸»

۱۵. علم، وسیله‌ی تبیین حق: «و عمل العلم ایضاح الحق و تدبير الأمور»، «همان،

منسوب به بزرگمهر، ۳۲»

۱۶. علم، وسیله‌ی تدبیر امور: «و عمل العلم تدبير الأمور»، «همان، بزرگمهر، ۳۲»

۱۷. علم در دست نااهل: قال الموبد لأنوشروان: كما تغلب السباح طيب البذر

الی العفن، كذلك الحكمة تفسد عند غير أهلها (ابن قتیبة، عیون، ج ۵ ص ۱۵)

۱۸. ارزش علم به فایده است نه فخر: «ذلك أنا لا نريد العلم للفخر بل نريده

للانتفاع به»، «الحكمة الخالدة، منسوب به انوشرون، ۵۲»

۱۹. توصیه به خواندن کتاب: «فلا يفوتنكم العلم و قراءة الكتب، فانه أدب و علم

قد قيده لكم من مضى من قبلكم، تزدادون به عقلا»، «همان، آذرباد، ۱۸»

فأكثر قراءة الكتب و النظر فيها لتزداد بصيرة و انتفاعا»، «همان، بزرگمهر، ۴۸»  
و لا تمل دراسة الكتب فان طول دراستها انما هو تصفح عقول العالمين و العلم  
بأخلاق ذوى الحكمة الماضين و النبیین و جميع الأمم و أهل الملل «همان، بزرگمهر، ۴۸»  
۲۰. توصیه به فراگیری دانش: «أعون الأشياء على تزكية العقل التعلم»، «همان،  
منسوب به آذرباد، ۱۷»

۲۱. پرهیز از شرم و حیا در یادگیری: از پندهای هرمز: اجتناب از ده عیب:....و  
الاستحياء من التعلم «همان، ۶۶»

## ۲. ویژگیها و ارزش انسان عاقل و خردمند

### ۲-۱ عاقل، غم دنیا را نمی خورد:

ندارد غم آن کزو بگذرد ۱۲۸/۸	نخست آنکه هرکس که دارد خرد
به تو نیست مرد خردمند شاد ۱۳۴/۱	جهانا سراسر فسوسی و باد
خردمند مردم چرا غم خورد	جهان چون گذاری همی بگذرد
نباشد دژم هر که دارد خرد ۷/۵	بد و نیک بر ما همی بگذرد
خردمند مردم چرا غم خورد ۲۳۰/۹	جهان برکهان و مهان بگذرد
خردمند مردم چرا غم خورد ۳۱۷/۷	چو روزی به شادی همی بگذرد
ندارد غم آن کزو بگذرد ۱۲۴/۸	چنین گفت کان کو بود بر خرد

«و على العاقل أن لا يحزن على شيء من الدنيا»، «الحكمة الخالدة، بهمن، ۷۱»

### ۲-۲ فریب نخوردن دانا:

بکوشی که نفریدت روزگار ۲۹۰/۸	خرد را کنی با دل آموزگار
------------------------------	--------------------------

من کمال عقله ألا یخدعه أحد «الحكمة الخالدة، بزرگمهر، ۳۸»

### ۲-۳ توصیه به گوش کردن دانشمندان:

همه گوش سوی خردمند کن ۲۴۶/۲	تو دل را بدین رفته خرسند کن
سخن از خردمند مردم نبوش ۱۵۸/۵	تو بندیش هشیار و بگشای گوش
به مرد خردمند بسپار گوش ۳۴۲/۶	بخور هرچه برزی و بد را مکوش

أنعم الوعى عن العلماء «همان، آذرباد، ۲۶»

از پندهای بزرگمهر به حاکمان: «فأكرم العلماء، و صلهم، و استمع آدابهم، و احفظ مواعظهم»، «همان، بزرگمهر، ۴۸»

#### ۲-۴ وظیفه‌ی عاقل در برابر خدا:

خردمند و بینا دل آن را شناس که دارد ز دادار یزدان سپاس ۵۹/۸  
 خرد نیست با مردم ناسپاس نه آن را که او نیست یزدان شناس ۱۷/۹  
 خرد یافته مرد یزدان شناس به نیکی ز یزدان شناسد سپاس ۲۱۰/۶  
 هرآنکس که از دادگر یک خدای بیچند نیارد خرد را به جای ۹۳/۲  
 يجب على العاقل في حق الله - عز و جل - التعظيم و الشكر «الحكمة الخالدة، آذرباد، ۱۴»

#### ۲-۵ سفارش به همنشینی با دانشمندان:

خردمند مرد ار ترا دوست گشت  
 چنان دان که با تو ز یک پوست گشت ۲۱۴/۷  
 نشستنت همواره با بخردان  
 گـراینده‌ی رامش جاودان ۲۹۰/۸

چو با مردم زفت زفتی کنیم همی با خردمند جفتی کنیم ۲۷۹/۷  
 «أى المساعى خير صحبة؟ قلت: صحبة العلماء الأخيار»، «همان، بزرگمهر، ۳۶»

#### ۲-۶ عاقل ترین مردم، کسی که از دشمن احتراز می‌کند

به پیران چنین گفت هومان گرد که دشمن ندارد خردمند خرد ۱۹۸/۴  
 فان قيل و أيهم أعقل؟ قلت: أنظرهم فى العاقبة و أبصرهم بخصمائه و أشدهم  
 منهم احتراسا»، «الحكمة الخالدة، بزرگمهر، ۳۱»

#### ۲-۷ عاقل، کسی است که به بی اعتباری دنیا یقین دارد:

هر آنکس که دارید راه خرد بدانید کین نیک و بد بگذرد ۳۹۹/۵  
 نبندد دل اندر سپنجی سرای خرد یافته مردم پاک رای ۳۰۳/۸  
 بد و نیک بر ما همی بگذرد چنین داند آنکه که دارد خرد ۲۳۲/۶  
 قيل له: أى رجل أحمد عندكم بالعقل؟ قال البصير بقلة بقاء الدنيا»، «الحكمة الخالدة، منسوب به قباد، ۴۱»، «عمل العقل... و اکتار التذکر لفناء الدنيا و قرب الأجلل «همان، بزرگمهر،

### ۸-۲ فایده مشورت با عاقل:

مزن رای جز با خردمند مرد از آیین شاهان پیشی مگرد ۲۰۴/۷  
از حکمت‌های خاقان، پادشاه خزر: اذا شاورت العاقل صار عقله كله لك (ثعالبی، الاعجاز، ۴۸)

### ۹-۲ عاقل، آگاه به قیامت و امور آن:

خردمند دانا و روشن روان  
تنش زین جهان است و جان زان جهان ۱۱۸/۸  
«العاقل هو البصیر بما یحتاج الیه فی أمر معاده»، «الحکمة الخالدة، انوشروان، ۵۴»

### اشاره به بعضی از صفات دیگر عاقل

۱. عاقل سه چیز را فراموش نمی‌کند: ۱- فنای دنیا ۲- تحولات دنیا ۳- مصائب دنیا که انسان از آنها در امان نیست. «ثلاث لیس للعاقل أن ینسهن: فناء الدنيا، تصرف أحوالها، والآفات التي لا أمان منها»، «همان، آذرباد، ۱۰»  
۲. عاقل برترین انسان: فان قیل أی الرجال أفضل؟ قلت: أعملهم بالعقل «همان، بزرگمهر، ۳۰»

۳. عاقبت نگری: از پندهای زو پسر طهماسب: أعقل الملوک أبصرهم بعواقب الأمور (ثعالبی، الاعجاز و الايجاز ص ۳۹)

۴. چهار چیز را عاقل نباید فراموش کند: ۱. فنای دنیا؛ ۲. عبرت گرفتن؛ ۳. احتیاط و هوشیاری نسبت به تحولات دنیا؛ ۴. آفات دنیا که امانی از آنها وجود ندارد. «أربعة أشياء لیس ینبغی للعاقل أن ینسهن علی کل حال... فناء الدنيا، والاعتبار بها، والتحفظ أحوالها، والآفات التي لا أمان منها» «الحکمة الخالدة، انوشروان، ۵۳»  
۵. فرق سخن عاقل و جاهل: «کلام العاقل كله أمثال و کلام الجاهل كله آمال»

منسوب به شاپور پسر اردشیر (ثعالبی، الاعجاز، ۵۲)

۶. عاقل مسلط بر نفس است: «العاقل من ملک عنان شهوته» منسوب به اردشیر

پسر هرمز (ثعالبی، الاعجاز، ۵۴)

- «فالعقل من ترك الهوى ليكون كتارك أكلة ليصل الى أكالات»، «الحكمة الخالدة، انوشروان، ۴۹»
۷. **عقل و دشمنی با نفس و محاسبه‌ی آن:** «و علی العاقل محاسبة نفسه و مخاصمتها» همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۰»  
«و اعلم أن أفضل ذوی الأبواب أكثرهم محاسبة لنفسه»، همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۰»
۸. **عقل، همنشین دانا است:** «و علی العاقل آن لا یخادن و لا یصاحب و لا یجاور من الناس - ما استطاع - الا اذا فضل فی الدین و العلم و الأخلاق»، همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۱»
۹. **عقل و یاد مرگ در شب و روز:** و علی العاقل أن یذکر الموت فی کل یوم و لیلة مرارا «همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۰»
۱۰. **عقل و مخالفت با نفس در زمان تردید:** «و علی العاقل اذا اشتبه علیه أمران فلم یدر أیهما الصواب أن ینظر الی أقربهما الی هواه مخالفة»، همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۳»
۱۱. **عقل، عمل به یقین میکند و در پی کشف امور مشکوک است:** «یبحث العاقل عما استیقن به من الأمر و لا یمتنع من البحث عما شک فیهِ»، همان، قباد، ۴۲»
۱۲. **بهترین مردم، عاقلترین آنها:** «فان قیل: أی الرجال أفضل؟ قلت: أعملهم بالعقل»، همان، بزرگمهر، ۳۰»
۱۳. **تقسیم بندی زندگی عاقل:** «و علی العاقل ألا ینظر الا فی ثلاث خصال: تزود لمعاد، أو مرمة لمعاش، أو لذة فی غیر محرم»، همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۲»
۱۴. **بی توجهی به دانشمندان، عامل نابودی پادشاهان:** «هلاک الملوک فی الدنیا و الآخرة... فی استصغار أهل العلم و الفضل»، همان، انوشروان، ۵۷»
۱۵. **عقل در قله شرف است:** فاصحب العقل، واصبر علی صیانة نفسک، فان صاحبها علی ذروة من الشرف و ان لم تکن له ثروة «همان، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۸۱»
۱۶. **برتری داناى فقیر بر توانگر نادان:** و لا ینقص أهل الفقر عن أهل الغنى، الا أن یکون الغنى عالما و الفقیر جاهلا»، همان، انوشروان، ۵۶»

۱۷. روح آگاه، بزرگترین ثروت: الغنی الأكبر فی ثلاثة أشياء: نفس عالمة تستعین بها علی دینک»، «همان، آذرباد، ۷»

۱۸. گناهکار عاقل نیست: لا تذکر الفاجر فی العقلاء «همان، منسوب به یک حکیم ایرانی،

۷۶»

۱۹. عاقلی که ذلیل نادان است، سزاوار ترحم است: «من أحق بالرحمة؟ فقلت

العاقل یسلط علیه الجاهل»، «همان، بزرگمهر، ۳۴»

۲۰. بهترین حکومت، حکومت عاقلان: «و خیر الملوک أشکرهم لله تعالی و

أفضاهم بالحق و أرفهم بالرعية و أحسنهم نظرا فیما یصلح البلاد و یعمرها و لیس

یتم ذلك الا بالعقل»، «همان، بزرگمهر، ۴۶»

۲۱. برتری دانشمندان نسبت به شجاعان: از پندهای زال پسر سام: الرأی

السدید أجدی من الأید الشدید (ثعالی، الاعجاز، ۴۰)

۲۲. توصیه به همنشینی با دانشمندان: أن یكون متعلقا بمجالسة العلماء و أهل

الفضل، آخذا بمحاسن أفعالهم «الحکمة الخالدة، انوشروان، ۶۰»

### ۳. ویژگیها و صفات نادان

#### ۱-۳ نادان، کور است:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری  
«قیل لبزرجمهر: مابالکم لا تعاتبون الجهلة؟ قال لانا لا نرید من العمیان أن یبصروا

(عیون الأخبار، ۱۱۹/۳، نیز الحکمة الخالدة، ۳۷)

#### ۲-۳ مشورت نکردن با نادان:

مزن رای جز با خردمند مرد از آیین شاهان پیشی مگرد ۲۴۰/۷

قیل: أی الأشياء أخلف؟ قال مشورة الجاهل»، «الحکمة الخالدة، انوشروان، ۵۳»

### چند ویژگی دیگر برای نادان

۱. نادان از منافع اخروی محروم است: «فأما منفعة الآخرة فلا حظ للجاهل

فیها»، «همان، انوشروان، ۵۵»

۲. پرهیز از همنشینی با جاهل: فما الخصلة التي تلصق الباطل و ما يلحق به المساویء؟ قال: مجالسة أهل الريب و أهل الدعارة و الجهالة»، «همان، انوشروان، ۶۰»
۳. بدترین صفت پادشاه، نادانی و ستم: «قال: من أسوأ عهداً؟ قلت السلطان السفیه الغشوم» همان، بزرگمهر، ۳۴»
۴. نادانی بدترین فقر: «أشد الفاقة عدم العقل» (التمثيل و المحاضرة، الثعالبی، ۴۰۷)
۵. کار نیک نادان مثل خطای دانا: «لا تغتر بصواب الجاهل، فان ذلك كزلة اللیب» (همان، ۱۳۷)

#### ۴. زشتی و بدی نادانی

##### ۱-۴ نادانی تاریکی است:

هرآنکس که جاننش ندارد خرد      کم و بیشی کارها ننگرد ۱۸۴/۹  
هرآنکس که گردد ز راه خرد      سرانجام پیچد ز کردار خود ۵۹/۵

«ان الغفلة ظلمة راکدة»، «الحکمة الخالدة، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۷۹»

#### نتیجه

با عنایت به اینکه فردوسی در جای جای شاهنامه به میراث فرهنگی ایرانی و اسلامی به دیده احترام نگریسته و آنها را در تار و پود شاهکار بی نظیر خود جانی تازه بخشیده است، بدون تردید باید گفت: داوری یک سویه نسبت به او و محصور و محدود کردن اندیشه‌ی او به یکی از این دو فرهنگ عظیم، قضاوتی به دور از واقع و مبتنی بر تعصبی یک جانبه است، زیرا او با مهارت تمام اندیشه‌ی ایرانی و اسلامی را به گونه‌ای در هم تنیده است، که تفکیک آنها از هم امری غیر ممکن شده است، ولی باید پذیرفت که بر اساس شواهد موجود در این تحقیق و دیگر شواهدی که در این مقاله بنا به ضرورت اختصار ذکر نگردیده، حکمت ایرانی که در منابع عربی از آنها یاد شده، به تنهایی استعداد و توان کافی را برای تغذیه‌ی اندیشه‌های خردمندان و حکمت شاهنامه را دارد.

## منابع

### الف) منابع عربی

۱. ابن قتیبة، عیون الأخبار، منشورات: دارالفکر، مكتبة الحياة، بیروت، ۱۳۷۵ق.
۲. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد ۴۱۱ هـ الحکمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوی، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ۱۹۵۲
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوراق، الفهرست، نشر مكتبة خياط، بیروت، بلا تاریخ
۴. اردشیر بن بابک، عهد اردشیر، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت ۱۹۷۶
۵. الجهشیری، ابی عبدالله، محمد بن عبدوس، الوزراء و الكتاب، مطبعة عبد الحمید احمد حنفی، مصر، الطبعة الأولى، ۱۳۵۷
۶. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، منشورات الجامعة اللبنانية، بیروت ۱۹۶۴
۷. الثعالبی، ابی منصور، الاعجاز و الايجاز، مكتبة دار البیان، بغداد، بلا تاریخ

### ب) منابع فارسی

۱. آذرباد مهرسپندان، رهام اشه، انتشارات تیمورزاده، ۱۳۸۱
۲. ابوالحسنی، علی، بوسه بر پای حیدر، نشر عبرت، ۱۳۷۸
۳. احسان طبری، برخی بررسی‌ها درباره‌ی جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران، بی تاریخ
۴. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ مهارت، ۱۳۸۳
۵. راستگو، سید محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۶
۶. رنجبر، احمد، جاذبه‌های فکری فردوسی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹
۷. شاهنامه، چاپخانه امیر کبیر، تهران ۱۳۴۳
۸. شاهنامه، سعید حمیدیان، بر اساس چاپ مسکو، نشر قطره، ۱۳۷۶
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
۱۰. عاکوب، عیسی، تأثیر پند پارسی بر ادب عرب، ترجمه‌ی عبدالله شریفی خجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴
۱۱. عریان، سعید، متون پهلوی، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱
۱۲. عطایی، امید، پیامبر آریایی، مؤسسه‌ی انتشارات عطایی، ۱۳۸۲
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخن‌وران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۰
۱۴. کریستین سن، آرتور، ایران در عهد ساسانی، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران ۱۳۳۲

۱۵. مرزبان راد، علی، خسرو انوشروان در ادب فارسی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۶
۱۶. منتصب مجابی، حسن، تأثیر قران و حدیث بر شاهنامه، انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۸۳
۱۷. مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، انتشارات طوس، ۱۳۷۹
۱۸. نولدکه، حماسه سرایی در ایران، ترجمه بزرگ علوی، مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۹
۱۹. ولف، فریتس، فرهنگ شاهنامه‌ی فردوسی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷

### مجلات

۱. مجله‌ی مهر سال اول
۲. مجله‌ی ارمغان دوره‌ی دوازدهم سال ۱۳۱۰
۳. مجله‌ی گلچرخ، سال دوم، شماره‌ی ۸ و ۹
۴. فصلنامه هستی، سال اول

Comparing Rationality in Shahnam-e and the Arabic  
manuscripts of the 3 to the century

Dr. Vahid Sabzianpour

Knowledge and rationality are amongst the important features of Shahnam-e. This great book starts with rationality, which is indicative of Fersowsi's concern for knowledge and rationality. Rationality is part and parcel of Shahnam-e. There are